

معجزات و کراماتی از امام حسن مجتبی

<?xml encoding="UTF-8?">

ای فاطمه چیدند گل یاسمنت را
تاراج نمودند عقیق یمنت را
آن قوم که پهلوی تو را هم بشکستند
کشتند پس از کشتن محسن، حسنت را

پیشوای دوم جهان تشیع، اولین ثمره زندگی مشترک علی علیه السلام و فاطمه، در نیمه ماه مبارک رمضان سال سوم هجری در «مدینه الرسول» دیده به جهان گشود. (1)

حسن بن علی، هفت سال در دوران جدش، رسول اکرم صلی الله علیه و آله، زندگی کرد و سی سال از همراهی پدر بزرگوارش، امیرمؤمنان علیه السلام، برخوردار بود. پس از شهادت پدر (در سال 40 هجری) به مدت 10 سال امامت امت را به عهده داشت. سرانجام معاویه، با فریفتن «جعه» همسر آن حضرت و اعطای صدهزار درهم و وعده ازدواج با فرزند خود یزید، امام علیه السلام را مسموم ساخت، و حضرتش بعد از 40 روز تحمل بیماری در 28 صفر سال 50 هجری در سن 48 سالگی مظلومانه به شهادت رسید، و در قبرستان «بقیع» در مدینه منوره مدفون گشت. (2)

در این مقاله به مناسبت شهادت امام مجتبی علیه السلام به نمونه هایی از کرامتها و معجزات آن حضرت اشاره می کنیم. هدف از کرامتها و کارهای خارق العاده، هدایت انسانها و دفاع از حق امام علیه السلام بوده است تا از این طریق مردم راه صحیح را که مسیر امامت و شناخت امام است تشخیص دهند.

نمونه هایی از معجزات و کرامات امام حسن علیه السلام

1. سخن گفتن با دشمن خدا در کودکی

در سال ششم هجری قراردادی بین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و کفار قریش منعقد گردید که بعدها به «صلح حدیبیه» معروف شد. یکی از مواد صلح نامه این بود که هر دو سپاه می توانند با هر قبیله ای که بخواهند پیمان دوستی امضاء کنند. بر این اساس، رسول خدا صلی الله علیه و آله با قبیله «خزاعه» پیمان دوستی بست.

در سال هشتم هجری یکی از افراد قبیله «بکر» که هم پیمان کفار قریش بود، نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جسارت کرد، و شخصی از قبیله خزاعه او را در مقابل جسارتش سرزنش نمود و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله دفاع کرد. آن گاه، با هم درگیر شدند و کفار قریش نیز به کمک قبیله هم پیمان خود «بکر» وارد صحنه گردیده و در نتیجه یک نفر از افراد قبیله «خزاعه» را کشتند و بدین وسیله صلح حدیبیه نقض گردید.

کفار قریش از این نقض معاهده پشیمان گشته، ابوسفیان را برای عذرخواهی و تجدید قرارداد به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرستادند. ابوسفیان به حضور آن حضرت رسید و درخواست امان و تجدید پیمان نمود،

ولی آن حضرت به سخنان او ترتیب اثر نداد .

ابوسفیان به ناچار به نزد امیرمؤمنان، علی علیه السلام شرفیاب شد و از وی درخواست نمود که در نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شفاعت نماید . علی علیه السلام در جواب فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با شما پیمانی بست و هرگز از پیمانش برنمی گردد ... در این هنگام، امام حسن علیه السلام که کودک خردسالی بود، به حضور پدر آمد و ابوسفیان خواست که علی علیه السلام اجازه دهد فرزندش حسن، نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ابوسفیان شفاعت کند . به نقل تاریخ، امام حسن علیه السلام، این سخنان را شنید، «فاقبل الحسن علیه السلام الی ابی سفیان وضرب احدی یدیه علی انفه والاخری علی لحيته ثم انطقه الله عزوجل بان قال: يا اباسفیان! قل لا اله الا الله محمد رسول الله حتی اکون شفيعا فقال علیه السلام الحمد لله الذی جعل فی آل محمد من ذریة محمد المصطفی نظیر یحیی بن زکریا «وآتیانه الحكم صبیا» ; (3) پس امام حسن نزد ابوسفیان رفت و با یک دست بر بینی او و با دست دیگر بر محاسن او زد و خداوند او را به زبان آورد تا بگوید: ای ابوسفیان! بگو جز خدای یکتا خدایی نیست و محمد رسول خداست، تا من شفاعت کنم . سپس آنگاه علی علیه السلام [که با شنیدن سخنان فرزندش فوق العاده خوشحال شده بود] فرمود: سپاس خداوندی را سزااست که در ذریه محمد برگزیده، مانند یحیی بن زکریا قرار داد [که در کودکی از جانب خداوند به او حکمت عطا گردید و خداوند در مورد ایشان فرمود:] در کودکی به او حکمت دادیم .» (4)

2 . گرفتار شدن مرد ناصبی با نفرین امام حسن علیه السلام

بعد از داستان صلح حضرت با معاویه، مشاور معاویه، عمروعاص، از امام حسن علیه السلام خواست که در میان سربازان دو سپاه سخنرانی نماید . حضرت با استفاده از فرصت به دست آمده به سخنرانی مبادرت ورزید و بعد از حمد و ستایش الهی، به معرفی خود پرداخت و خود را امام و پیشوای واقعی معرفی نمود، و اضافه کرد که ما خانواده دارای کرامات، و مورد عنایت الهی می باشیم؛ ولكن چه کنم که از حقم محروم شدم

معاویه از نتایج سخنان حضرت احساس وحشت کرد؛ لذا از او خواست که سخنان خود را قطع نماید، حضرت نیز مجبور شد سخنرانی خود را نیمه تمام گذارد . وقتی آن حضرت نشست، عده ای به او جسارت کردند . از جمله، یک جوان ناصبی از بین مردم از جا بلند شده و به حضرت امام حسن علیه السلام و پدر بزرگوارش اسائه ادب نمود . تحمل آن همه فحاشی و تحقیر، سخت بر حضرت گران آمد و از طرف دیگر امکان داشت موجب شک و تردید راهبان ولایت و امامت گردد؛ بنابراین، حضرت دست به دعا برداشت و عرضه داشت: «اللهم غیر ما به النعمة واجعله انثی لیعتبر به؛ خدایا نعمت [مردانگی] را از او سلب کن، و او را همچون زنان قرار بده تا از آن عبرت بگیرد .» دعای حضرت مستجاب شد و جسارت کنندگان در آن مجلس شرمندگی شدند .

معاویه به عمروعاص رو کرد و گفت: تو به وسیله پیشنهاد خودت مردم شام را گرفتار فتنه کردی، و آنان به وسیله سخنرانی و کرامت او بیدار شدند . عمروعاص گفت: ای معاویه! مردم شام تو را به خاطر دین و ایمانشان دوست ندارند، بلکه آنان طرفدار دنیا هستند و شمشیر و قدرت و ریاست نیز در اختیار تو قرار دارد؛ لذا نگران موقعیت خود نباش .

ولی به هر حال، مردم از اثر نفرین امام حسن علیه السلام باخبر شدند و از این امر تعجب می کردند، سرانجام جوان نفرین شده از کار خویش نادم و پشیمان گشته، با همسرش در حالی که گریه می کردند، نزد امام حسن علیه السلام آمدند و از پیشگاه حضرت درخواست عفو و بخشش نمودند، حضرت نیز توبه آنها را پذیرفته، بار دیگر

دست به دعا برداشت و از خداوند خواست که جوان نادم به حال اول خود برگردد، و چنین هم شد . (5)

3 . خبر از تعداد رطبه‌های درخت و جنایات معاویه

بعد از گذشت شش ماه از امامت، امام حسن علیه السلام برای حفظ خون شیعیان و مصالح دیگر، با شرائطی صلح نامه ای با معاویه امضاء کرد . هنوز لشکرگاه خود را در «نخيله» ترک نکرده بود که معاویه وارد شد، و در آنجا به بحث و گفتگو پرداختند . در این میان، پسر هند از امام حسن علیه السلام پرسید: ای ابا محمد! شنیده ام که رسول خدا از عالم غیب خبر می داد! مثلاً می گفت: این درخت خرما چه مقدار میوه و رطب دارد! آیا شما نیز در این موارد علمی دارید؟ زیرا شیعیان شما عقیده دارند که هر چه در آسمانها و زمین است، از شما پوشیده نیست و شما از همه آنها آگاهی دارید! حضرت در جواب معاویه فرمود: «ای معاویه! اگر رسول خدا از نظر مقدار وکیل این قبیل ارقام را تعیین می کرد، من می توانم به صورت دقیق، تعداد آن را مشخص سازم .

در این وقت، معاویه به عنوان آزمایش سؤال کرد: این درخت چند دانه رطب دارد؟ حضرت فرمود: دقیقاً چهار هزار و چهار عدد . معاویه دستور داد دانه های خرماي آن درخت را چیدند و به طور دقیق شمردند و با کمال تعجب دیدند تعداد آنها چهار هزار و سه عدد است! ! حضرت فرمود: آنچه را گفته ام درست است . سپس بررسی دقیق تری کردند و دیدند که یک دانه خرما را «عبدالله بن عامر» در دست خود نگه داشته است! آن گاه، حضرت فرمود: ای معاویه! من به تو اخباری می دهم که تعجب کنی که من چگونه این اخبار را در دوران کودکی از پیامبر آموختم! و آن اینکه تو در آینده زیاد بن ابیه را برادر خود می خوانی! و حجر بن عدی را مظلومانه به قتل می رسانی! و سرهای بریده را از شهرهای دیگر برای تو حمل می کنند . (6)

در تحقیق این گونه پیشگوییها و اخبار از آینده که حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام از آنها پرده برداشته است، علماء بزرگ اهل سنت در تاریخ آورده اند که: زیاد بن ابیه از طرف معاویه فرماندار کوفه شد و چون شناخت کامل به اصحاب امیرمؤمنان داشت، یکایک آنها را دستگیر کرده و دستور داد آنها را گردن زدند . از جمله دستگیر شدگان «حجر بن عدی» بود که او را به شام فرستاد . حجر در کنار معاویه قبرهای آماده را یکطرف و کفنه‌های مهیا را در طرف دیگر دید، خود را آماده مرگ نمود (7) و اجازه خواست دو رکعت نماز بخواند . پس از آن سر او را از بدنش جدا کردند .

و همین معاویه زیادبن ابیه را در بالای منبر نشانید و به طور علنی اعلان کرد که وی برادر معاویه از نطفه ابوسفیان است که به طور نامشروع متولد گردیده است و آن گاه، شرح ماجرای خلاف عفت پدرش را نیز تشریح کرد!

4 . شفای وصال با عنایت امام حسن علیه السلام

میرزا محمد شفیع شیرازی متخلص به وصال شیرازی متوفی سال 1262 ه . ق در شیراز از بزرگان شعرا و ادبا و عرفای عصر فتحعلی شاه قاجار بود . علاوه بر مراتب علمی، به تمام خطوط هفت گانه (نسخ، نستعلیق، ثلث، رقاع، ریحان، تعلیق و شکسته) مهارتی به سزا داشته و کتابهای فراوانی نیز با خطوط مختلف نگاشته است . از جمله، اینکه 67 قرآن به خط زیبای خود نوشته است . بر اثر نوشتن زیاد چشمش آب می آورد و به پزشک مراجعه می کند، دکتر می گوید: من چشمت را درمان می کنم، به شرطی که دیگر با او نخوانی و خط ننویسی . پس از معالجه و بهبودی چشم، دوباره شروع به خواندن و نوشتن می کند تا اینکه به کلی نابینا می شود .

سرانجام با حالت اضطرار متوسل به محمد صلی الله علیه و آله و آل او می شود . شبی در عالم رؤیا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خواب می بیند، حضرت به او می فرماید: چرا در مصائب حسین مرثیه نمی گویی تا خدای متعال چشمت را شفا دهد . در همان حال حضرت فاطمه زهرا علیها السلام حاضر گردیده، می فرماید: وصال! اگر شعر مصیبت گفتی، اول از حسنم شروع کن؛ زیرا او خیلی مظلوم است .

صبح آن روز وصال شروع کرد دور خانه قدم زدن و دست به دیوار گرفتن و این شعر را سرودن:

از تاب رفت و طشت طلب کرد و ناله کرد
آن طشت را ز خون جگر باغ لاله کرد

نیمه دوم شعر را که گفت، ناگهان چشمانش روشن و بینا شد . آن گاه اضافه کرد:

خونی که خورد در همه عمر، از گلو بریخت
دل را تهی زخون دل چند ساله کرد
زینب کشید معجر و آه از جگر کشید
کلثوم زد به سینه و از درد ناله کرد (8)

5 . گزارش حضرت از کیفیت شهادت خود

طبق روایات فراوان، ائمه اطهار علیهم السلام از علوم غیبی به اذن الهی آگاهی دارند (9) و امام حسن علیه السلام نیز از چنین علمی برخوردار بود، از جمله: اطلاع دادن آن حضرت از کیفیت شهادت و ماجرای بعد از آن است که فرمود: «انا اموت بالسم كما مات رسول الله صلى الله عليه وآله: قالوا: ومن يفعل ذلك بك؟ قال امراتي جعدة بنت الاشعث بن قيس فان معاوية يدس اليها ويامرها بذلك ...» (10) من چون رسول خدا به وسیله زهر از دنیا می روم . گفتند: چه کسی تو را مسموم می کند؟ فرمود: همسر من جعدة، دختر اشعث بن قیس؛ زیرا معاویه با نیرنگ او را فریب می دهد و او را به آن امر می کند .» به آن حضرت پیشنهاد دادند که او را از خانه ات بیرون کن . فرمود: چنین کاری انجام نمی دهم، به چند جهت:

1 . در علم خداوند مقدر است که او قاتل من است [و از قضا و قدر حتمی الهی نمی توان فرار کرد] ;

2 . هنوز جرمی مرتکب نشده است که من او را به عنوان مجازات اخراج کنم;

3 . اخراج او بهانه می شود برای حملات و تهمتهای ناجوانمردانه دشمنان علیه من .»

از همه اینها گذشته، امام وظیفه دارد علم اختصاصی خود را نادیده گرفته، با دیگران همانند افراد عادی رفتار نماید .

و همین طور امام حسن مجتبی علیه السلام به برادرش امام حسین علیه السلام وصیت کرد که بعد از شهادتش پیکر او را جهت دیدار به روضه مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ببرند ... و از جمله، فرمود: «واعلم انه سيصيبنى من عائشة ما يعلم الله والناس من بغضها وعداوتها لله ولرسوله وعداوتها لنا اهل البيت; بدان که به زودی از عایشه بر من ظلمهایی می رسد که خدا و مردم از کینه و بغض او نسبت به خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ما اهل بیت آگاهی دارند .»

بعد از مدتی هم پیش بینی اول به وقوع پیوست که جعدة با تحریک معاویه حضرت را مسموم کرد و هم خبر دوم تحقق یافت که عایشه نسبت به جنازه آن حضرت اهانت کرد و طبق برخی نقلها جنازه را تیر باران نمودند، و

پی نوشت ها :

- 1) بحارالانوار، محمدباقر مجلسی (بیروت، دارالاحیاء التراث العربی)، ج 44، ص 134 و 144 .
- 2) بحارالانوار، ج 44، ص 134؛ مناقب ابن شهر آشوب (طبع حیدریه)، ج 3، ص 202 .
- 3) مریم/12 .
- 4) ر . ک: کامل ابن اثیر، ج 2، ص 239 - 241؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 6؛ بحارالانوار، ج 43، ص 326؛ خرائج راوندی، ج 1، ص 236، شماره 1 .
- 5) بحارالانوار، ج 44، ص 90 - 91، ح 4؛ خرائج راوندی، ج 1، ص 237؛ اثبات الهداة، ج 2، ص 557، شماره 10 .
- 6) بحارالانوار، ج 43، ص 329 - 330، ح 9؛ جلاء العیوان شبر، ج 3، ص 334؛ تجلیات ولایت، ص 335 .
- 7) کامل ابن اثیر، ج 3، ص 483 - 488؛ شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 180 - 187 .
- 8) شیخ علی میرخلف زاده، ص 273 - 272؛ ر . ک: گلشن وصال؛ کشکول شمس .
- 9) اصول کافی، ج 1، ص 279 .
- 10) بحارالانوار، ج 43، ص 324؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 174 .
- 11) خرائج راوندی، ج 1، ص 241 - 242؛ اثبات الهداة، ج 2، ص 554 - 558؛ تاریخ عمادزاده، ص 550؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 44؛ اصول کافی، ج 1، ص 300، ح 1 - 3 .